سهم انسان حاشیه‌نشین، در محاسبات کلان اجتماعی چیست؟

من هم ایرانی‌ام اهل ناکجاآباد!

ایران شانزدهمین کشور پرجمعیت جهان است که طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۰ جمعیتش ۶/۳ برابر افزایش یافت. این رشد برای جمعیت جهان کمتر از ۳,۲ برابر بود. نسبت جمعیت شهری به روستایی در ایران حدود ۲۰ واحد درصد بیشتر از متوسط جهانی است. در حال حاضر ۷۲ درصد جمعیت کشور شهرنشین هستند که طبق برآوردها، این نرخ تا سال ۱۴۰۴ به ۸۷ درصد می‌رسد، اما در دنیا متوسط جمعیت شهرنشین ۵۳ درصد است.









آذر فخری، روزنامه‌نگار

یک ناشناس می‌گوید: «زمانی می‌رسد که باید آن چه را که فکر می‌کردید باید اتفاق بیفتد، رها کنید و با آن چه دارد اتفاق می‌افتد، زندگی کنید.» و البته که گفتن این حرف؛ یعنی ترک عادت و کندن از آن چه داریم و به آن خو کرده‌ایم، از عمل کردن به آن آسان‌تر است. ترک کردن در حرف آسان‌تر است، در جایی که کارد به استخوان نرسیده باشد و هنوز فکر کنی و یا خیال کنی که می‌شود یک جورهایی دوام آورد.

اما گاهی نمی‌شود دوام آورد. گاهی باید همه چیز را رها کرد و راه افتاد. نه به سوی چیزی که می‌دانی چیست و یا انتظارت را می‌کشد، بلکه اتفاقا به سوی چیزی که اصلا از چند و چونش خبر نداری و از قضا، اصلا نه منتظر توست، نه تو را می‌خواهد و نه جایی برایت دارد.

این ماجرای آنانی است که دل کنده و امید بریده از شهر و دیار خود، راهی شهر و دیاری دیگر می‌شوند، تا بر قانون بقا، گردن نهاده باشند. ماجرای کسانی که قلب و دست‌شان، هم‌زمان خالی است.

اینان، از هیچ متن خاصی برنمی‌خیزند، که اگر وارد شهر دیگری شدند، ناچار از حاشیه‌نشینی باشند. اینان از اساس، حاشیه‌نشینند و دیده نمی‌شوند؛ حاشیه‌نشینِ سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تصمیم گیری‌های کلانی که آنان را نادیده می‌گیرد. سفر و کوچ آنان همیشه از حاشیه‌ای به حاشیه دیگر است؛ که اگر جز این بود، می‌شد سرانجامی برای این هجرت، پیش‌بینی کرد. اما آمار، بی‌رحمانه در چشم و گوش‌مان فرو می‌کند که داستان «آدم‌های حاشیه» از لی-ابدی است و در جایی که کلان شهرها و پایتخت‌ها، صرفا در فکر توسعه خود و البته بخشی از خود، هستند، حاشیه‌نشینی خود را همواره تحمیل می‌کند و آرامش خیال و آسودگی و امنیت را از متن می‌رباید. ایران شانزدهمین کشور پرجمعیت جهان است که طی سال‌های ۱۳۳۵ - ۱۳۸۰ جمعیتش ۶/۳ برابر افزایش یافته. این رشد برای جمعیت جهان کمتر از ۳,۲ برابر است. نسبت جمعیت شهری به روستایی در ایران حدود ۲۰ واحد درصد بیشتر از متوسط جهانی است. در حال حاضر ۷۲ درصد جمعیت کشور شهرنشین هستند که طبق برآوردها، این نرخ تا سال ۱۴۰۴ به ۸۷ درصد می‌رسد، اما در دنیا متوسط جمعیت شهرنشین ۵۳ درصد است. شهرنشینی برای ما، به این معنا نیست که همه شهرنشینان، از امکانات مناسب برخوردارند. شهرنشینی برای ما، با معضل فزاینده و فرساینده‌ای به نام «حاشیه‌نشینی» همراه و عجین است. تازه‌ترین آمار بهزیستی نشان می‌دهد که تعداد حاشیه‌نشینان در کشور به ۱۹ میلیون رسیده است. یعنی از سال ۹۵، هفت میلیون نفر، بر تعداد حاشیه‌نشینان ما افزوده شده است.

مادری می‌گوید وقتی این سوال را از فرزندانم می‌شنوم، حتی جرات ندارم که بپرسم کجا می‌خواهید بروید. می دانم که فقط می‌خواهند از «توی» این اوضاع بیرون بروند. یک جوری خودرا خلاص کنند

به جای آن که بپرسیم این ۱۹ میلیون از کجا و چرا آمده‌اند، فقط می‌دانیم که در سه هزار منطقه حاشیه‌نشین در حال گذران روزگار خود هستند. معاون پیشگیری و درمان مرکز درمان سازمان بهزیستی می‌گوید که قبلا در مورد حاشیه‌نشینان، آماری در دست نبود و به همین دلیل در نظام خدمات شهری و رفاهی به رسمیت شناخته نمی‌شدند. اما این پرسش پیش می‌آید که اکنون با داشتن آماری از تعداد آنان، آیا خدمات شهری به آنان ارائه خواهد شد؟ و با ارائه خدمات شهری، آنان دیگر «حاشیه‌نشین» نامیده نخواهند شد؟ و آیا اساسا بین جمعیت روبه فزونی آنان، با توان و کشش خدمات شهری، تناسبی وجود دارد؟

از حاشیه به حاشیه

واقعیت دردناک این است که روستانشینان ما، مُهر حاشیه‌نشینی را بر پیشانی خود دارند. معمولا، در محاسبات و پیش‌بینی‌ها، اگر اعتباری، فرصتی، امکانی باقی بماند، به آنان خواهد رسید. این مسئله به‌خصوص در مناطق مرزنشین، بیشتر و به‌وضوح دیده می‌شود. افزایش و پیش‌روی آلودگی‌ها و تخریب‌های زیست‌محیطی، خشکسالی و کم آبی، شور و بی کیفیت شدن آب و خاک، عدم تامین منابع مالی لازم برای ادامه کشاورزی و باغداری و وجود آفتی به نام دلالی در این عرصه، که موجب می‌شود کشاورز و باغدار مدام ضرر کند، افزایش جاذبه‌های شهری مثل امکانات تحصیلی و تفریحی و نیز جاذبه‌های کاذبی چون مراکز تجاری، افزایش بیکاری و امید برای به‌دست آوردن کار مناسب، روستایی را از حاشیه خودش، به حاشیه شهرهای بزرگ و به‌خصوص تهران می‌کشاند. و این در حالی است که شهر تهران، به‌عنوان پایتخت، بیش از پیش، دو نیمه شده است؛ نیمه ثروتمندتر آن که دارد خودش را بالا و بالاتر می‌کشد و لاجرم فاصله‌اش با نیمه دیگر، نیمه فقیر، مهاجرپذیر و حاشیه‌نشین، بیشتر می‌شود. به همه عواملی که در این سال‌ها، موجب آغاز و افزایش مهاجرت شده، اضافه کنید وضعیت و ثبات به هم ریخته اقتصادی را که دیگر روستایی و شهرنشین نمی‌شناسد و حتی بسیاری از متن‌نشین‌های شهری را دارد به حاشیه می‌راند. در این مورد اصلا نیاز به تحقیق و تامل خاصی نیست؛ افغانستانی‌هایی که در طول این همه سال، در کشور ما بودند و تقریبا هم ما و هم آنان به زندگی در کنار هم عادت کرده بودیم؛ دارند به کشور خود باز می‌گردند. آمار می‌گوید چهار میلیون افغانستانی، در حال خروج از ایران هستند، زیرا دیگر در ایران ماندن و کار کردن، صرف ندارد. و نکته باریک‌تر از موی ماجرا این است که یک خارجی مهاجر (افغانستانی یا عراقی یا...) جایی برای بازگشتن و پناه بردن دارد، اما خود ما، به‌عنوان یک ایرانی، هنوز در مانده‌ایم؛ بازگشت برای خیلی از ما هم ممکن نیست. جایی برای ادامه دادن و دوباره ساختن وجود ندارد. روستا، آب و خاک ندارد و بر شهرها بادهای نمکین می‌وزد. بماند که این روزها با خشک شدن دریاچه نمک قم، بادهای نمکین، در کمین تهران هم نشسته‌اند!

چه طور می‌شود رفت؟

البته که سوال خوبی نیست! از هر طرف و از هر زاویه و از هر جایی که در آن ایستاده باشی و به این پرسش نگاه کنی، جایی در اعماق روحت، به درد می‌آید و قلبت تیر می‌کشد. این سوالی است که این روزها، بسیاری از جوانان دختر و پسر، از خود و خانواده‌شان می‌پرسند و در پی آن، انتظار دارند خانواده، امکان رفتن آن‌ها را مهیا کند، حالا چه طور؟ می‌گویند مشکل ما نیست. ما فقط می‌خواهیم برویم. مادری می‌گوید وقتی این سوال را از فرزندانم می‌شنوم، حتی جرات ندارم که بپرسم کجا می‌خواهید بروید. می دانم که فقط می‌خواهند از «توی» این اوضاع بیرون بروند. یک جوری خودرا خلاص کنند. می‌دانم که حتی خودشان هم نمی‌دانند کجا می‌خواهند بروند و اصلا می‌شود جایی رفت یا نه. فقط مدام تکرار می‌کنند چه طور می‌شود رفت؟ کارشان در این مدت، گشتن به دنبال کشورهای مهاجرپذیر و جمع کردن اطلاعات در مورد تخصص‌هایی که آن کشورها لازم دارند. و این مشخص می‌کند که بیشتر بچه‌هایی که تصمیم جدی برای رفتن دارند، آنانی هستند که تا توانسته‌اند، درس خوانده‌اند و حالا در رشته خود متخصص‌اند و امیدوارند که با تخصص خود، در جایی که ایران نیست، بتوانند سر و سامانی به وضع خود بدهند. در این مورد هم آمار می‌خواهید؟ هر سال، شش میلیون نفر، از کشور خارج می‌شوند. شش میلیون نفری که جمعیت خیلی از کشورهای دنیاست. در واقع ما هر سال به اندازه یک کشور، جمعیت متخصص و تحصیلکرده و کاری، صادر می‌کنیم. روی «کاری» بودنش بحث نکنیم؛ بله در میان این شش میلیون نفر، کارگر ساده اما تحصیلکرده هم هستند. خیلی عجیب نیست اگر جوان‌های مان، مدام از این سفارت به آن سفارت می‌روند و دنبال راه‌هایی برای بیرون کشیدن خود می‌گردند. خیلی عجیب نیست اگر حاضرند لابه‌لای مهاجران خارجی که دارند از ایران خارج می‌شوند، خودرا جابزنند و بروند؛ موردی که اخیرا بسیار دیده می‌شود. پس لطفا به جای گرفتن یقه آن‌هایی که درباره مشکلات، سیاه‌نمایی می‌کنند (یعنی کسانی مثل ما!)، کمی دو دو تا چهار تا کنید و بگویید بالاخره ما چند چندیم؛ ما حاشیه‌نشین‌ها که زمین و باغ و خانه و شهر خود را از دست داده‌ایم و آمده‌ایم به جایی که ما را نمی‌خواهد و تصمیمی هم در مورد ما ندارد. ما حاشیه‌نشینانی که خود و جوان‌های مان را جور دیگری از دست می‌دهیم؛ با فقر، با افتادن در باندهای اعتیاد و فسادهای اخلاقی، با دزدیده و قاچاق شدن خودشان یا اعضای بدن‌شان. حالا که این اتفاق مبارک افتاده و آمار حاشیه‌نشین‌ها هم گرفته شده، آیا می‌توان امیدی به بهبود اوضاع داشت؟ می‌توان از کوچه پس کوچه‌های خاکی و خانه‌های کپری اینان، راهی به سوی روشنایی و دری به روی امکانات مناسب بهداشتی و رفاهی باز کرد؟ و به آن‌ها هم احساس هم‌شهری و هم‌وطن بودن را چشاند؟

شهر تهران، به‌عنوان پایتخت، بیش از پیش، دو نیمه شده است؛ نیمه ثروتمندتر آن که دارد خودش را بالا و بالاتر می‌کشد و لاجرم فاصله‌اش با نیمه دیگر، نیمه فقیر، مهاجرپذیر و حاشیه‌نشین، بیشتر می‌شود

PDF Compressor Free Version

از گوشه و کنار

احتمال وقوع آتش‌سوزی در مراتع آذربایجان غربی



فرمانده یگان حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی، محمد خلیلی گفت: آتش‌سوزی از جمله مهم‌ترین عواملی است که جنگل‌ها و مراتع را در فصل‌های گرم سال به‌صورت جدی تهدید می‌کند و می‌تواند خسارات غیرقابل جبرانی را بر زیستگاه‌های طبیعی وارد آورد. وی گفت: وقوع آتش‌سوزی در زیستگاه‌ها و رویشگاه‌ها می‌تواند دلایل مختلفی از جمله عوامل طبیعی و یا انسانی (عمدی، سهوی) داشته باشد، که اغلب اوقات یک سهل‌انگاری در ایجاد آتش در طبیعت توسط گردشگران، دامداران و چوپانان محلی به‌ویژه در روزهای گرم تابستان که پوشش گیاهی مناطق به طور کامل خشک شده است، می‌تواند باعث ایجاد حریق‌های گسترده در جنگل‌ها شود. برای پیشگیری از وقوع آتش‌سوزی در جنگل‌ها و مراتع استان، تمامی شهروندان به‌ویژه گردشگران و هم‌چنین دامداران محلی لازم است تا توجه کافی به هشدارهای سازمان حفاظت محیط زیست داشته باشند و از ایجاد آتش در نقاط حادثه خیز جنگل‌ها خودداری کنند. سامانه ارتباطی ۱۵۴۰ نیز راهی است که شهروندان می‌توانند حوادث آتش‌سوزی در رویشگاه‌های طبیعی را به اطلاع یگان حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی برسانند. در سال گذشته ۵۷ هکتار از مناطق تحت مدیریت آذربایجان غربی دچار آتش‌سوزی شدند و همین امسال نیز شاهد وقوع آتش‌سوزی در مناطق حفاظت شده مراکان خوی و تالاب نوروزلو میاندوآب بوده‌ایم.

تایید نمی کنم که ۷۰ درصد متکدیان خارجی هستند



رئیس پلیس پایتخت با اشاره به وعده شهردار تهران برای جمع آوری متکدیان خارجی گفت: این که می گویند ۷۰ درصد متکدیان خارجی هستند اصلا این موضوع را تأیید نمی کنم. رئیس پلیس پایتخت درباره وعده شهردار تهران مبنی بر این که در یک سال متکدیان تهران را جمع می کنیم، گفت: این موضوع تحت اختیار شهرداری است و به پلیس ربطی ندارد با این حال امیدواریم این اتفاق بیفتد. رئیس پلیس پایتخت گفت: از اول امسال تا امروز حتی یک متکدی خارجی هم به ما تحویل داده نشده است پس نمی‌توان چنین ادعایی را مطرح کرد.

تاکسی‌های هوایی به زودی در ایران



دبیر ستاد توسعه صنایع و فناوری‌های دانش‌بنیان هوایی و هوانوردی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری گفت: «در ایران محدودیت‌هایی در خصوص استفاده از تاکسی هوایی وجود دارد که برای رفع این مشکلات، با سازمان هواپیمایی کشوری تفاهم کرده‌ایم. اگر این تفاهم اجرایی شود، آن‌ها می‌توانند به تعداد بیشتری پرواز کنند.» منوچهر منطقی، در خصوص توانمندی ایران در خصوص ساخت تاکسی هوایی، بیان کرد: هواپیماهای مسافربری به دو گروه تقسیم می‌شوند، یک گروه از آن‌ها هواپیمای مسافربری زیر ۲۰ نفر و یک گروه دیگر هم هواپیمای بالای ۵۰ نفر هستند و افزود: در زمینه هواپیماهای مسافربری زیر ۲۰ نفر، اتفاقاً اخیلی از گروه‌های مهندسی کار می‌کنند. آنها قادر هستند خود طراحی کنند و هواپیما بسازند» به گفته منطقی، ما باید بازار این هواپیماها را توسعه دهیم. در بسیاری از مواقع، مانند بحث اورژانس یا جابه‌جایی‌های سبک، این هواپیماها می‌توانند با هزینه بسیار کم فعالیت کنند.

یادداشت

۶ سال سرمایه‌گذاری، ۶۰ سال بهره‌برداری

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

باتوجه به اهمیت مقطع پیش دبستانی در عدالت آموزشی و فرصت برابر یادگیری، معاون ابتدایی وزیر آموزش و پرورش از عدم افزایش هزینه‌های پیش دبستانی خبر داد. وی از این دوره به عنوان یک مرحله سرمایه گذاری بلند مدت نام برد و اظهار داشت که باید به عنوان یک دوره تخصصی در نظر گرفته شود و نیروهایی که برای تدریس استخدام می‌شوند باید انگیزه کافی برای کار با کودکان و روحیه متناسب با دوران کودکی را داشته باشند؛ چرا که این دوره، مهم‌ترین دوران کودکی محسوب می‌شود و اگر پایه‌های یادگیری تضعیف شود قطعا ورودی‌های ضعیفی در مراحل بالاتر و مقطع متوسطه خواهیم داشت.

دوره کودکی، سریع‌ترین و مهم‌ترین مرحله‌ای است که ساختار شخصیتی و رفتاری انسان را شکل می‌دهد. کودک در ابتدا فقط از طریق تعامل با مادر نیازهای اولیه‌اش را برطرف می‌کند و روابط اجتماعی خود را پایه گذاری می‌کند و به مفهومی از خود (ego) دست می‌یابد. رفته رفته که سنش بالاتر می‌رود متوجه محیط، خانواده و اطرافیانش می‌شود و نیازمند آن است تا برای رفع نیازهایش مهارت‌های لازم برای تعاملات و ارتباط را فرا گیرد، نقش آموزش در اینجا مطرح می شود. براساس شواهد و تحقیقات انجام شده اگر می خواهیم در آینده افرادی سالم و رشد یافته را به جامعه تحویل دهیم، حتما باید آموزش‌ها و محرکات مناسب را در دوران کودکی به کار ببریم؛ چرا که رشد حدود پنجاه درصد از هوش مربوط به سن تولد تا ۴ سالگی، و حدود سی درصد از آن مربوط به ۴ تا ۸ سالگی می‌باشد پس تاثیر محیط‌های اجتماعی بر رشد یافتگی بهره هوشی کاملا اثبات شده است. بر این اساس روانشناسان معتقدند رشد زبانی، نحوه مکالمه و صحبت کردن کودکان در یک خانواده مرفه با یک کودک از طبقه محروم جامعه که از محیط خانوادگی غنی از امکانات آموزش و پرورش برخوردار نیست و با فرهنگی ضعیف بزرگ شده بسیار متفاوت است؛ گنجینه لغات و دستور زبانی که این دو گروه از کودکان در جملات و گفت‌وگوهایشان استفاده می‌کنند نیز کاملا بیانگر عدم آشنایی آنان با اصول دستور زبان است. از اینرو آموزش مقطع دو ساله پیش دبستانی بستری را فراهم می کند که کودکان طبقات محروم بطور تقریبی با کودکان طبقه متوسط و مرفه، همسطح شوند. یافته های محققان نیز ثابت کرده است چنانچه کودکی نخستین سال‌های زندگی خود را در محیط غنی پرورش یابد، کورتکس مغز رشد کرده و شیارهای بیشتری بر روی آن ایجاد می‌شود و به همین ترتیب سلول‌های ترشح آنزیم حافظه ساز افزایش می‌یابد و در نتیجه تقویت مغز، یادگیری تسهیل می‌شود.

با توجه به مطالب ذکر شده آموزش در مقطع پیش از دبستان امری مهم و ضروری است؛ سرمایه گذاری صحیح در این مقطع آموزشی و همچنین انتخاب فعالیت‌های آموزشی دقیق و سنجیده نه تنها باعث افزایش آمادگی و اشتیاق کودک برای ورود به اجتماع و مدرسه می‌شود بلکه بطور خاص نیز بر روی کودکان ارزیابی دقیقی به عمل می‌آورد تا اگر از مشکلات و اختلالات یادگیری، نارسایی‌های زبانی و ناتوانی‌های ذهنی رنج می‌برند به سرعت شناسایی شوند تا امکان بازپروری برایشان فراهم شود.

بطور کلی آموزش پیش از دبستان یک دوره دو ساله برای کودکان ۴ تا ۶ سال می‌باشد. بچه‌ها در این دوره مهارت‌هایی از قبیل تمرکز، طبقه بندی، نوشتن، خواندن، حساب کردن را فرا می‌گیرند. برنامه‌های این دوره محیطی را ایجاد می‌کند تا بستر لازم برای رشد هوشی، کلامی، اجتماعی، عاطفی و جسمی کودک فراهم شود؛ برنامه‌هایی که بطور غیر مستقیم بر کنترل خود و در نتیجه انضباط درونی تاکید می‌کند و نسبت به نیازهای کودکان انعطاف پذیر می‌باشد. کودکان از طریق آموزش فعالیت‌هایی مثل نقاشی، کاردستی، شعر، قصه، نمایش، گردش علمی، بازی و آزمایش‌های ساده مهارت‌ها و استعدادهایشان را شکوفا می‌سازند؛ البته این آموزش‌ها در حدی است که با آنچه قرار است در کلاس اول ابتدایی بیاموزند تداخل پیدا نکند و کودکان صرفا پایه‌های آموزشی را یاد بگیرند؛ در این دوره کودکان برای ورود به کلاس اول توانمند می‌شوند تا در مقاطع ابتدایی پیشرفت بهتری داشته باشند.

براساس نتایج پژوهش‌های روانشناسی کودکانی که دوره‌های آموزشی پیش از دبستان را گذرانده‌اند، در مقایسه با کودکانی که از این آموزش‌ها محروم مانده‌اند از رشد کلامی و گنجینه لغات بیشتری برخوردار هستند و علاوه بر آن سازگاری اجتماعی بهتری نیز دارند. لذا با توجه به اهمیت دوران اولیه کودکی یعنی تا ۶ سالگی و تاثیر شگرفی که این دوران بر رشد و سهولت در امر فراگیری مطلب دارد، هیچ دلیلی نداریم که فرصت فراگرفتن و آموختن را از کودکانی که دوران اولیه زندگی خود را می گذرانند دریغ کنیم. امروزه در دنیای روانشناسی این نکته به اثبات رسیده که بسیاری از ناراحتی‌های روانی کودکان و نوجوانان از قبیل نارساگویی، رفتارهای غیر طبیعی، دیر رسی عقلانی و اشتباهات ادراکی، ریشه بس شگرف دارد و ناشی از عدم راهنمایی و مراقبت صحیح والدین، معلمان و نیز محیط‌های نامناسب دوران کودکی بوده است.